یادداشت روز

حل مسائل ایران را از کنیسه‌های آمریکا طلب نکنید

اگر رفتار دولتمردان آمریکا و کنش‌ها و واکنش‌های آنان در دو دهه گذشته، از جمله رفتار آنان در دوره ترامپ طی سال‌های اخیر را مرور کنیم، به وضوح درمی‌یابیم این رفتارها، رفتار یک ابرقدرت که روند عمومی جهان و حتی روند عمومی غرب و نیز روند محیط اطراف خود را در راستای دیدگاه‌ها و منافع خویش می‌بیند، نیست؛ زیرا یک ابرقدرت مسلط، هنجارهایی را که خود پدید آورده یا در پدید آمدن آن‌ها نقش اساسی داشته است، منسوخ نمی‌کند و مستقیماً جنگی به راه نمی‌اندازد و وارد جنگ نمی‌شود. یک ابرقدرت مسلط وقتی می‌خواهد چیزی را که مطلوب خود نمی‌داند، تغییر دهد، اشاره می‌کند و سیطره فکری او و هیمنه‌اش سبب تغییر می‌شود. ورود یک ابرقدرت در جنگ‌ها نشان می‌دهد که دیگر از اشاره او کار برنمی‌آید و این یعنی، دیگر ابرقدرت نیست.

نگاهی به وضع کنونی آمریکا بیندازید؛ روابط آن با اکثر کشورها و از جمله در محیط پیرامونی خود توام با تنش شدید است. روابط آمریکا حتی با کشورهای اروپایی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵/۱۳۲۴ و طی ۸۰ سال گذشته در مدار آمریکا قرار داشته و بخشی از لجستیک حکمرانی جهانی آن بوده‌اند، تنشی است که از جمله باید به برخوردهای اخیر ترامپ با رئیس‌جمهور فرانسه و نخست‌وزیر انگلیس در اجلاس نیمه دوم مهرماه گذشته شرم‌الشیخ اشاره کرد. ظاهر برخورد آمریکا تبختر و استکبار است؛ اما باطن آن نگرانی و اضطراب می‌باشد. آمریکا احساس می‌کند - و این احساس کاذب هم نیست - که جهان حتی در نزدیک‌ترین محیط‌های آن به مرزهای آمریکا، در روند انفصال قرار گرفته است. به آمریکای لاتین - یعنی آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی - نگاه کنید؛ نزدیک به ۸۰ درصد جغرافیای آن توسط دولت‌هایی اداره می‌شود که واشنگتن آن‌ها را دشمن و حداقل مخالف خود می‌داند و به واقع هم همین است. این در حالی است که این دولت در سال ۱۸۲۳/۱۲۰۲ برای اخراج دولت‌های اروپایی و قطع نفوذ آن‌ها در قاره آمریکا، طرح موسوم به «مونروئه» که نام رئیس‌جمهور آن بود، به اجرا گذاشت و موفق هم شد. حال پس از حدود ۲۰۰ سال صحبت از دکترین مونروئه ۲ یا «وانرو» می‌کند و وانمود می‌نماید درصدد مقابله با نفوذ چین، روسیه و ایران در قاره آمریکاست و این در حالی است که بحث‌ها در آمریکای لاتین فراتر از بحث نفوذ این دولت یا آن دولت آسیایی است. هم اینک دولت‌های بومی مخالف آمریکا از مکزیک در شمال تا شیلی در جنوب، ۸۰ درصد خاک آمریکای لاتین را در اختیار دارند و با سیاست‌های آمریکا، نه تنها در آن قاره بلکه حتی در منطقه غرب آسیا از جمله در امور فلسطین مقابله و مخالفت می‌نمایند.

آمریکایی‌ها درحالی که تا همین ۳۰ سال قبل بدون دخالت مستقیم و هزینه نظامی، به تغییر دولت‌ها در نقاط دوردست نایل می‌شدند و مدعی بودند بلوک شرق و «اتحاد جماهیر شوروی» را بدون مداخله نظامی مضمحل کرده‌اند، حالا برای تغییر یک دولت در کشوری در نزدیکی خود به تهدید و ابزار نظامی متوسل شده‌اند و دقیقاً نمی‌دانند آیا از پس مقاومت مردم ونزوئلا بر می‌آیند یا مانند هر صحنه دیگر در این دو دهه، با شاخ شکسته برمی‌گردند. آمریکا باید بداند که مقاومت در برابر سیاست‌های واشنگتن فراتر از جنبه سیاسی و دولتی، جنبه اجتماعی و مردمی پیدا کرده و عمیق شده است. آمریکا سال‌هاست که دیگر نتوانسته با کودتا - اقدام نظامی غیرمستقیم - حتی یک دولت را در آمریکای لاتین ساقط گرداند و این در حالی است که آمار کودتاهای پیاپی آن در این منطقه، در حد فاصل ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۰ ده‌ها مورد بوده است. این به ما می‌گوید حرکت ناوگان‌های آن و تجمع در کارائیب و بیانیه‌های نظامی و اتهام‌پراکنی‌ها به هیچ وجه از قدرت آمریکا در حل مسایل به نفع خود خبر نمی‌دهد بلکه این‌ها آینه تمام‌نمای ضعف‌های کنونی آمریکا بخصوص در حوزه نظامی است.

رفتار کنونی آمریکا و سراسیمگی آن را با رفتار قدرت‌هایی که تصویر عمومی آن‌ها انتقال از ضعف به قوت است، مقایسه کنید. آنکه نمی‌تواند جلو برود و اعتماد به نفس دارد، رفع تنش را دنبال می‌کند و آن که دیگر نمی‌تواند جلو برود و اعتماد به نفس ندارد، افزایش تنش را تعقیب می‌نماید. آمریکا از آغاز دوره روی کار آمدن جرج بوش در سال ۲۰۰۰/۱۳۷۹ به‌طور پیوسته شعار «تغییر» را سر داده است. بوش می‌گفت خاورمیانه باید از اساس تغییر کند و برای رسیدن به آن چند جنگ را به راه انداخت و البته ناکام و به سختی از آن‌ها خارج شد، بعد اوباما در سال ۱۳۸۸- ۲۰۰۹، با شعار تغییر روی کار آمد و گفت سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا نیاز به «بازطراحی» دارد و دست آخر نتوانست بازطراحی کند. سپس دونالد ترامپ در سال ۱۳۹۶/ ۲۰۱۷ با این شعار که سیاست‌های اوباما سبب از بین رفتن قدرت آمریکا شده و باید تغییر کند، روی کار آمد و نتوانست چیزی را تغییر بدهد و سیاست‌های او انزوای بیشتر آمریکا را درپی آورد. وی پس از چهار سال قدرت را به یک پیرمرد ناتوان تحویل داد؛ در حالی‌که آمریکا دو شقه شده و دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه «در همه چیز» به اختلاف و تقابل رسیده بودند. ترامپ دوباره در سال گذشته با شعار «آمریکا اول» روی کار آمد و وعده داد که همه مناسبات را تغییر داده و منابع را به داخل سرازیر می‌کند و هزینه‌های خارجی آن را به صفر می‌رساند. اینک نزدیک به ده ماه از روی کار آمدن دوباره او سپری شده و نه درآمدی به داخل سرازیر شده و نه هزینه‌های خارجی آن کاسته شده است. آمریکای ترامپ در این دوره مقروض‌تر و مخالفت‌های داخلی با سیاست‌های آن گسترده‌تر شده است. سیاست تعرفه‌ای او نه تنها کمکی به اقتصاد آمریکا نکرده بلکه وزن تجارت خارجی آن را کاهش داده و این در حالی است که هزینه نظامی آن در سال جاری - ۲۰۲۵- به بیش از ۸۵۱ میلیارد دلار رسیده که نوعاً صرف محیط خارجی آن شده است.

ترامپ بر اساس مدل خاص خود گمان می‌کند تهدیدات، رقبای آن را به توافق با آن وادار می‌کند و این در حالی است که رقبا و مخالفان آن تأکید می‌کنند که بدون آن که چیزی بگیرند، چیزی نمی‌دهند. مقالاتی که طی همین هفته‌های اخیر در مطبوعات معتبر و در اندیشکده‌های آمریکا به چاپ رسید، تصریح می‌کند سیاست امتیازگیری یکطرفه آمریکا از چین، روسیه و ایران جواب نداده است؛ حمله نظامی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران حتی به تغییر سیاست هسته‌ای آن منجر نشده چه برسد به این که به‌طور کلی سیاست‌های بنیادی ایران را دستخوش تغییر کرده باشد. ترامپ نتوانسته مطابق الگوی خود، روسیه را وادار به پایان دادن به جنگ اوکراین کند و سیاست تند تعرفه‌ای آن ضد پکن، گرهی از اختلافات شدید چین با آمریکا را باز نکرده است. حتی در سطح پایین‌تر، تهدیدات ترامپ به مداخله در سیاست داخلی مکزیک به جایی نرسیده و طرح ترامپ در مورد غزه و به‌خصوص بحث خلع نظامی و مدنی مقاومت غزه هیچ افقی ندارد.

جالب این است که با این وجود بعضی گمان کرده‌اند آمریکا آن‌قدر قدرتمند است که هر سیاستی را که بخواهد علیه دشمنان یا رقبای خود به اجرا بگذارد، می‌تواند وگریزی از آن نیست. شنیدن چنین سخنانی در ایران عجیب است؛ چراکه هر کشوری چالش با آمریکا را تجربه نکرده، ایران آن را تجربه کرده و با طرد آن به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل گردیده است. خداوند متعال در آیات ۱۹۶ و ۱۹۷ سوره مبارکه اعراف - نقل به مضمون - می‌فرماید در مقابل دشمنانی که به انواع ترفندها دست می‌زنند، مؤمنان صالح، خدایی دارند که آن‌ها را یاری می‌کند در حالی که از میان آنان کسانی هستند که به جای دعوت به خدا و ترس از آن به «غیر»هایی دعوت کرده و از آن می‌ترسانند که نه‌تنها نمی‌توانند آن‌ها را یاری کنند بلکه قدرت حل مشکلات خود را هم دارند! (انّ وَلیّ الله الّذی نزّل الکتاب و هُوَ یَتَولّی الصالحین و الذین تدعون من دونه لایستطیعون نَصرکُم و لا انفُسَهُم یَنصُرونَ). کسانی که امروز و به‌رغم بروز کینه‌های آمریکا، حل مسائل خود را از کنیسه‌های آمریکا طلب می‌نمایند، ضمن آنکه به راه باطل گام برمی‌دارند، به مقصد هم نمی‌رسند چراکه امروز این آمریکا حتی اگر بخواهد، توان حل مسایل ایران را ندارد؛ مسایل ایران عمدتاً داخلی است و بخش اعظم آن به خارج ربط ندارد. برای مثال همین دو ماهه را تأمل کنید. قیمت اکثر داروها در داروخانه‌های کشور به فاصله هر ۲ هفته، بین ۵۰ تا ۱۰۰ و گاهی تا ۱۲۰ درصد افزایش داشته و لجام‌گسیخته به پیش می‌رود، در حالی‌که افزایش ارزش دلار در این دو ماهه ناچیز بوده است. همین یک مقایسه کافی است تا بدانیم دست‌هایی در داخل با ایجاد انحصارات در واردات مواد اولیه کالاهایی مثل دارو و نهاده‌های دامی گلوی مردم شریف ایران را در دست‌های آلوده خویش فشار می‌دهند.

سعدالله زارعی

اعتبار موفقیت «عراقچیِ دولت چهاردهم» در گرو بریدن از برجام است

بازگشت و دفاع از ادبیات تیم برجام آدرس غلط و تهدیدی برای مسیر جدید دیپلماسی است

سرویس سیاسی-

اظهارات اخیر وزیر خارجه درباره «۱۰ سال دور شدن از قطعنامه‌ها» و دفاع از برجام، در حالی بیان می‌شود که تجربه تلخ برجام (از تشدید تحریم‌ها تا حمله مستقیم دشمن در جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴) ثابت کرده دوره قبل از برجام به‌مراتب باثبات‌تر از دوران پس از آن بود. امروز اعتبار و موفقیت عراقچی دولت چهاردهم در گرو فاصله‌گذاری روشن با میراث خسارت‌بار برجام است.

سید عباس عراقچی، صبح پنجشنبه در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی با عنوان «نقشه راه سیاست خارجی پساجنگ» در سالن جلسات سرو دانشکده کشاورزی دانشگاه بوعلی اظهارکرد: امروز توفیق یافتم در جمع دانشجویان باشم و بیش از هر چیز خودم را یک دانشگاهی می‌دانم. وی با اشاره به اینکه یاد و خاطره شهدا به‌ویژه شهادت جنگ تحمیلی که ناجوانمردانه ترور شدند گرامی می‌داریم گفت: این جنگ ۱۲ روزه درس‌های بزرگی برای ما داشت؛ به توانمندی خود بیشتر ایمان آوردیم و نقاط ضعف و قدرت خود را شناختیم و اکنون قوی‌تر به مسیر خود ادامه می‌دهیم

وزیر خارجه دولت چهاردهم در این نشست و در موضع‌گیری تامل برانگیزی با دفاع از برجام و استفاده از مغالطه این روزهای مسببان اصلی برجام اسنپ‌بک را بازگشت به دوران قطعنامه‌های شورای امنیت در موضوع هسته‌ای عنوان کرد و با استفاده از خلاف‌گویی مشهور برجامی‌ها مسبب قطعنامه‌ها را به شکل پنهان به دولت نهم و دهم نسبت داد.

حال اینکه تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت و پیش از آن قطعنامه‌های شورای حاکم نه به فعالیت‌های هسته‌ای کشور در دوران دولت نهم و دهم که مربوط به ادعاهای واهی غربی‌ها در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای کشور در بازه سال‌های ۸۰ الی ۸۲ یعنی زمان ریاست جمهوری خاتمی و دبیری حسن روحانی در شورای عالی امنیت ملی است. مضافا که در دوران مذاکرات حسن روحانی در زمان اصلاحات عقب‌نشینی‌های پیاپی وی از حقوق صلح‌آمیز هسته‌ای ایران نه تنها منجر به توقف اقدامات خصمانه غرب نشد که رهاورد آن قطعنامه‌های شدیداللحن شورای حکام و ایجاد زمینه ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت شد. عراقچی در این بخش سخنانش مذاکره را ابزار اساسی برای منافع ملی و اساسی و خواسته‌های مشروع کشور دانست و گفت: ما در خواسته‌ها دو راه داریم که یا جنگ است یا مذاکره! البته مذاکره راحت‌تر و کم‌خطر است ولیکن از جنگ هم نباید ترسید؛ اگر بترسید جنگ حتما بر شما تحمیل می‌شود و طبیعتا بهترین راهکار مقابله با جنگ آماده شدن برای جنگ است.

وی با بیان اینکه ما در جاهای مختلف با آمریکا مذاکره داشتیم و البته نتیجه‌ای هم از آن نگرفتیم گفت: ما برجام را با حسن نیت مذاکره کردیم و توافق کردیم و این توافق با همه اختلاف نظرات مورد تصویب مجلس و شورای عالی امنیت ملی قرار گرفت؛ با حسن نیت هم آنچه بود اجرا کردیم اما چه شد؟ آمریکا از آن خارج شد.

وزیر خارجه در ادامه با بیان اینکه در این قضیه برای اولین بار دو عضو دائم شورای امنیت اعلام کردند به قطعنامه‌های آن پایبند نیستند گفت: آمریکایی‌ها گفتند ایران دنیا را به دو قسمت تقسیم کرده، اکثریتی که از موضع ایران حمایت کردند و اقلیتی که از آمریکا و غرب حمایت کردند.

عراقچی در ادامه با بیان ضمانت اجرای برجام چه بود؟ عنوان کرد: هم ما و هم ۱+۵ به این نتیجه رسیدیم هیچ ضمانتی وجود ندارد؛ اگر طرف مقابل نقض می‌کرد ما به کجا باید شکایت کنیم؟ برویم شورای امنیت که خودشان بودند؛ در اینجا تصمیم بر این گرفته شد ما ضمانت اجرای برجام را خودمان محاسبه کنیم.

وی گفت: باید شرایطی وجود می‌داشت که اگر طرف نقض عهد کرد ما بتوانیم به شرایط قبل از برجام برگردیم، بنابراین امکان شرایط اجرای بازگشت به قبل از برجام برای ما حفظ شد و زیرساخت‌های هسته‌ای را حفظ کردیم دلیل آن هم اینکه وقتی تصمیم گرفتیم غنی‌سازی ۲۰ درصد را احیا کنیم و ۲۴ ساعته راه بیفتد؛ غنی‌سازی ۶۰ درصد ۲۴ ساعته راه افتاد، چون همه زیرساخت‌ها به دلیل همین ضمانتی که لازم بود حفظ شده بود.

وزیر امور خارجه در خصوص پرسش دانشجویان در خصوص اقدام ایران پس از نقض عهد آمریکا در برجام و فایده برجام نیز گفت: وقتی آمریکا از برجام خارج شد در سال ۹۹، بخشی از تعهدات برجامی را کنار گذاشتیم و برگشتیم به شرایط قبل و حتی خیلی جلوتر از آن، آنها نیز بعد از ۱۰ سال به بازگشت به قطعنامه‌های پیش از این توافق را انجام دادند، اما باید از مخالفان پرسید اگر برجام بد بود، اسنپ‌بک شرایط به قبل از آنرا بازگرداند، حالا چرا شاکی هستند که به این وضعیت بازگشتند؟ برجام ۱۰ سال کشور را از آن قطعنامه‌ها دور کرده بود.

بازگشت به سال‌های پیش از برجام با فروش بیشتر نفت، تحریم‌های کمتر و بدون وقوع جنگ، نه ترس که خواسته ملت است

اگرچه سیدعباس عراقچیِ دولت چهاردهم در ماه‌های اخیر بارها نشان داده که فاصله قابل‌توجهی با عراقچیِ عضو تیم برجام در دولت یازدهم و دوازدهم دارد و مواضع امروز او به‌مراتب پخته‌تر، واقعی‌تر و منطبق‌تر با منافع ملی است، اما ورود دوباره به دفاع از برجام و بانیان خسارت‌بار آن عملاً خط قرمزی است که عبور از آن می‌تواند همان سرمایه سیاسی تازه‌ساز وزارت خارجه دولت چهاردهم را در معرض سوزاندن قرار دهد.

اینکه وزیر محترم خارجه به‌درستی بر ضرورت حفظ انسجام داخلی و گم نکردن دشمن تأکید می‌کند، موضوعی بدیهی و قابل‌قبول است؛ اما پیوندزدن این گزاره درست به توجیه برجام و عملکرد ضعیف و خطرناک تیم مذاکره‌کننده پیشین، خطایی استراتژیک و کاملاً غیرقابل دفاع است. تجربه تلخ سال‌های گذشته نشان داد که هر کس از برجام و برجامی‌ها هزینه کرد، خود نخستین قربانی آن شد؛ از دولت روحانی گرفته تا بدنه دیپلماسی‌ای که سرمایه‌های ملی را پای توافقی ریخت که نه‌تنها «امتیاز ندادن» نبود، بلکه یک‌طرفه‌ترین توافق تاریخ معاصر ایران بود.

امروز عراقچیِ دولت چهاردهم باید دقیقاً از همین تجربه استفاده کند. او آن‌قدر در مسیر جدید خود دستاورد و فاصله‌گذاری مثبت دارد که نیازی به نزدیکی به لاشه متعفن برجام و بحث‌های پوسیده اسنپ‌بک و «ده سال جدا شدن از قطعنامه‌ها» ندارد. آن مسیر، مسیری بود که کشور را به پرتگاه کشاند، نه راه نجات. بنابراین به صلاح عراقچی و وزارت خارجه دولت چهاردهم است که این خط مرزی را شفاف نگه دارند؛ چراکه هرگونه بازتولید همان ادبیات تیم برجام، وزارت خارجه را دقیقاً در همان «چاهی که دولت حسن روحانی در آن گرفتار شد» می‌اندازد؛ جایی که خسارت‌های محض برجام، یکی پس از دیگری سرمایه‌های ملی را به‌کام خود برد. دیپلماسی امروز ایران نه نیازمند توجیه اشتباهات گذشته است و نه محتاج بازسازی چهره بانیان آن خسارت. راه صحیح، همان مسیری است که عراقچیِ جدید آغاز کرده؛ فاصله گرفتن صریح از برجام و برجامی‌ها، و حرکت بر محور عزت ملی و منافع واقعی کشور. اگرچه انتظار از عراقچیِ دولت چهاردهم این است که صریح و شجاعانه از مسیر جدید خود دفاع کند و مرزبندی‌اش با خطای بزرگ برجام را حفظ کند، اما اظهارات اخیر او درباره «۱۰ سال جدا شدن از قطعنامه‌ها» و طرح این پرسش که «اگر برجام بد بود چرا از بازگشت به قبل ناراحتید؟» جای تأمل جدی دارد.

مشکل اصلی اینجاست که وقایع میدان، پاسخ روشن این پرسش را سال‌ها پیش داده است: دوران قبل از برجام یعنی دولت نهم و دهم با وجود همه فشارهایی که غرب از طریق تحریم به ایران وارد کرده بود، هیچ‌گاه کشور را در معرض آن سطح از فشارِ ترکیبی، تحریم مضاعف، بدعهدی مطلق غرب و در نهایت حمله نظامی مستقیم قرار نداد. اگر برجام «۱۰ سال ما را از قطعنامه‌ها جدا کرد»، باید پرسید به چه قیمتی؟ و با چه نتیجه‌ای؟

در سال‌های پیش از برجام و حتی در اوج فشار غرب در سال‌های پایانی دولت احمدی‌نژاد فروش نفت ایران هیچ‌گاه به رقمی کمتر از یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز نرسید و شاخص‌های اقتصادی در وضعیت به مراتب بهتری در نسبت با دولت حسن روحانی قرار داشت. مضافا که نه‌تنها جنگی به کشور تحمیل نشد که حتی تهدیدات نیز بسیار کمتر از دوران ده‌ساله برجام بود.

برجام نه‌تنها قطعنامه‌ها را لغو نکرد بلکه با ایجاد یک بزنگاه حقوقیِ فریبنده، راه را برای بازگشت اتوماتیکِ همان قطعنامه‌ها با اراده یکجانبه آمریکا باز گذاشت. نتیجه چه شد؟ برجام نه تحریم‌ها را پایان نداد که منجر به تحریم‌های شدیدتر شد. برجام نه‌تنها سایه جنگ را از کشور دور نکرد که در سال پایانی آن جنگ و حمله نظامی نیز به کشور تحمیل شد.

وقتی آمریکا نقض عهد کرد، نه‌تنها تحریم‌ها «برنگشت»، بلکه چند برابر شد. نه‌تنها امنیت کشور افزایش نیافت، بلکه در جنگ ۱۲ روزه ۱۴۰۴ دشمن به‌طور مستقیم به تأسیسات حیاتی هسته‌ای ایران حمله کرد؛ واقعیتی که حتی دولت مسبب و مدافع برجام هم نتوانست انکار کند.

این کدام «۱۰ سال دور شدن از قطعنامه‌ها»ست که در پایانش، ایران بیش از هر زمان دیگر تحریم شد و مورد حمله قرار گرفت؟ واقعیت روشن است: دوران پیش از برجام، با وجود سختی‌ها، دوره‌ای بود که ایران هنوز ابزارها و منافع ملی خود را به گرو نگذاشته بود؛ اما برجام با محدود کردن ظرفیت هسته‌ای و تعلیق بخش‌هایی از قدرت ملی، دست دشمن را برای فشار و حمله بازتر کرد. اینجاست که تفاوت عراقچیِ دولت چهاردهم با عراقچیِ برجام اهمیت پیدا می‌کند. امروز او در مسیری قرار دارد که تاکنون تفاوتی جدی با گذشته نشان داده؛ اما بازگشت به ادبیات توجیهی تیم برجام بزرگ‌ترین خطری است که می‌تواند این سرمایه را بسوزاند.

به صلاح وزارت خارجه و شخص وزیر این است که برجام و خسارت‌های آشکار آن را از محاسبات جدید خود حذف کند. دفاع از توافقی که ثمره‌اش «تحریم مضاعف + حمله نظامی مستقیم + بازگشت قطعنامه‌ها» بود، فقط یک نتیجه دارد: تکرار همان مسیر اشتباه دولت روحانی و افتادن دوباره در همان چاه خطرناک.

دیپلماسی امروز ایران نیازمند بازگشت به واقع‌بینی و اتکا به قدرت ملی است، نه احیای روایتی فرسوده که آزمونش را پس داده و کشور را آسیب‌پذیرتر کرده است.

وزیر امور خارجه در پاسخ به این مطالبه که آیا راکتور اراک به قبل از تحریم‌ها برگشت؟ گفت: بله؛ می‌توانست برگردد؛ الان دیگر نه! بعد از برجام اگر اراده‌اش را داشتیم چون تمام زیرساخت‌ها حفظ شده بود.

بقیه در صفحه ۱۱

خبر ویژه

فارین‌پالیسی: «شی» مثل برادر بزرگ‌تر با ترامپ رفتار کرد

دیدار اخیر ترامپ با شی جین پینگ، دست برتر چین را در روابط با آمریکا نشان داد.

آدام توز تحلیلگر نشریه فارین‌پالیسی در این‌باره تاکید کرد: آیا چین در حال «تسلیح» وابستگی جهان به عناصر نادر خاکی است؟ به‌عبارتی، آیا پکن از ابتدا برای دستیابی به اهرم سیاسی، کنترل این منابع حیاتی را در دست گرفت؟ تردیدی نیست چینی‌ها از ارزش راهبردی این منابع آگاه بوده‌اند، اما پرسش اصلی آن است که چرا دیگر قدرت‌ها چنین درکی نداشتند. چین با استفاده از عناصر نادر، ابزاری تاکتیکی در اختیار دارد و تاکنون سه‌بار از آن بهره گرفته است.

نخستین‌بار در سال ۲۰۱۰، در پی تنش با ژاپن بر سر زنجیره جزایر سنکاکو، هنگامی که بازداشت یک تبعه چینی در خاک ژاپن، پکن را واداشت تا صادرات عناصر نادر را جیره‌بندی کند. بار دوم در سال ۲۰۱۹، زمانی که دولت ترامپ فشارهای تجاری خود را بر چین افزایش داد؛ در آن مقطع، چین صراحتاً تهدید کرد که ممکن است صادرات این عناصر حیاتی را متوقف سازد. اکنون، برای سومین‌بار شاهد تکرار همان الگو هستیم. عناصر نادر در واقع سلاحی در زرادخانه پکن هستند که هرگاه خود را در تنگنا ببیند، از آن استفاده می‌کند.

ویدئوی منتشرشده از دیدار این دو رهبر، گویاتر از هر تحلیل دیگری است. آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، تضاد آشکار در منش و چارچوب رفتاری آنهاست. ترامپ در ویدئو کاملاً هیجان‌زده و خشنود به‌نظر می‌رسد، گویی دیدار برایش رویدادی شخصی و لحظه‌ای افتخارآمیز است؛ در مقابل، شی جین‌پینگ رفتاری آرام، خطابه‌گونه و کاملاً دولتمردانه دارد؛ چنان‌که انگار برادری بزرگ‌تر در حال اندرز دادن به برادر کوچک‌تر است. او می‌گوید «بله، دیدارمان سازنده بود، اما باید بدانیم جهان پیچیده است و طبیعی است که دو اقتصاد بزرگ دچار اصطکاک شوند؛ وظیفه ماست که این تنش‌ها را با درایت مدیریت کنیم.» ترامپ اما فقط تکرار می‌کند: «توافق عالی بود، جلسه عالی بود، امتیازش ۱۲ از ۱۰!».

در جنگ تجاری میان ایالات‌متحده و چین، کدام‌یک دست بالا را دارد؟ اساساً «برتری» در این رقابت را چگونه باید سنجید؟ بر پایه تحلیل‌هایی که پس از نشست اخیر در کره منتشر شده، تقریباً تردیدی نیست که در رسانه‌های آمریکا این برداشت غالب شده است که چین در این مرحله دست برتر را دارد.

بیشتر این تحلیل‌ها از سوی روزنامه‌نگاران لیبرال نوشته شده‌اند و از انتقاد به ترامپ پرهیز نمی‌کنند؛ حتی می‌توان گفت نوعی رضایت پنهان از تحقیر او در لحن‌شان احساس می‌شود.

با این حال، این فقط یک مرحله از بازی‌ای طولانی‌تر است، زیرا در نهایت چین در حال واکنش به اقدامات تهاجمی واشنگتن است و این ایالات‌متحده بوده که نقش آغازگر را ایفا کرده است. یکی از مشکلات اصلی سیاست واشنگتن این است که ایالات متحده رفتاری بیش از حد تهاجمی در پیش گرفته است. این کشور تقریباً بر تمام جایگزین‌های بالقوه چین تعرفه‌های بالا اعمال کرده و اکنون در موقعیت پارادوکسیکال قرار گرفته است: اگر تعرفه‌ها علیه پکن را کاهش دهد، تولید جهانی دوباره به سمت چین بازمی‌گردد؛ اما اگر حفظ‌شان کند، زنجیره‌های تأمین جهانی را نیز به زیان خود مختل می‌سازد. آمریکا اکنون قربانی موفقیت خود در سایر مذاکرات شده است.

در حوزه فناوری، پکن همچنان در موضع تدافعی و واکنشی قرار دارد. اما اگر هدف واشنگتن این بود که بتواند اراده‌اش را بر چین تحمیل کند و این کشور را به پذیرش امتیازات بزرگ وادار سازد، چنین اتفاقی رخ نداده است.

گرگیجه رژیم صهیونیستی از زنجیره تولید پهپادهای ایرانی

روزنامه تایمز اسرائیل نوشت: آفریقا به میدان نبرد بر سر زنجیره تأمین قطعات پهپادهای تولیدی در ایران تبدیل خواهد شد. اسرائیل شاید بتواند این مسیرها را مختل کند، اما حفظ کنترل اطلاعاتی و دریایی و دیپلماتیک، در آن گستره وسیع، کار بسیار سختی است.

تایمز اسرائیل می‌نویسد، نیروهای امنیتی اسرائیل، اقداماتی جدی در راستای اخلال در زنجیره تأمین پهپادهای ساخت ایران انجام داده‌اند. هدف از این اقدامات، قطع جریان زنجیره تامین ساخت پهپاد ایران است. اکوسیستم پهپادی ایران یک کارخانه منفرد نیست که در جایی پنهان شده باشد. این یک شبکه تدارکاتی گسترده و مسیرهای مخفیانه تحویل است.»

گزارشی در سال ۲۰۲۵ حاکی از آن بود که حوثی‌های یمن، بین سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۴، تعداد ۳۸۸ حمله با سامانه‌های هواپیمای بدون سرنشین انجام داده بودند. ساخت این سامانه‌ها به قطعاتی تکیه داشت که منشأ آن‌ها ایران بود ولی در خارج مونتاژ شده بودند.

در همان زمان، وزارت بازرگانی ایالات متحده آمریکا، تعداد ۱۵ شرکت چینی را به دلیل مشارکت در تأمین قطعات الکترونیکی تحریم کرد. این قطعات الکترونیکی منشأ آمریکایی داشتند و در پهپادهای ایرانی که توسط اسرائیل و دولت‌های دیگر ضبط شده بودند، از آن‌ها استفاده شده بود.

پهپادهای انتحاری یا اصطلاحاً پرسه‌زن شاهد ۱۳۶ و گونه‌های مختلف آن، بخشی از راهبرد تهاجمی ایران است که بر مبنای آن، پهپادها را ارزان و به صورت انبوه تولید می‌کند. زنجیره تأمین و مونتاژ ایران، فقط در خاورمیانه نبود.

قطع زنجیره بین این مراکز برای مهار گسترش جهانی پهپادهای ساخت ایران اهمیت دارد. البته این اقدام، خطرات خاص خودش را دارد. کشورهای ساحلی آفریقا، نقاط ضعیفی در زنجیره تأمین محسوب می‌شوند، و ایران اکنون احتمالاً مسیرهای خود را تغییر خواهد داد. مثلا به‌جای ارسال مستقیم، از شرکت‌های ظاهراً غیرنظامی، افراد واسطه، مونتاژ قطعات در همان کشورها یا ارسال محموله‌های خیلی کوچک استفاده می‌کند. مقابله با هواپیمای بدون سرنشین، صرفاً بحث بر سر کلاهک‌های انفجاری یا بدنه آن‌ها نیست. بلکه بردهای مدار چاپی ارسال‌شده از آفریقا، ریزپردازنده‌هایی که در پهپادها وجود دارند، و فهرست پنهانی از مسیرهای طولانی دریایی را شامل می‌شود.

گفت و شنود

پُف‌فیل...

گفت: ترامپ رسماً به حضور و دخالت مستقیم خود در حمله رژیم صهیونیستی به ایران اعتراف کرد!

گفتم: مگر در این نکته کمترین تردیدی بود؟! اسرائیل سگ هاری است که قلاده‌اش در دست آمریکاست!

گفت: دیروز ترامپ گفت: «من شخصاً هدایت حمله اسرائیل به ایران را برعهده داشتم.»

گفتم: یعنی مذاکره فقط یک طرح فریب برای سرگرم کردن ایران بود!

گفت: به آنهائی بگو که هنوز هم دنبال مذاکره با آمریکا هستند و برای توجیه این خواسته ضد ایرانی خود، ادعا می‌کنند که خواستار مذاکره شرافتمندانه(!) هستند.

گفتم: مذاکره شرافتمندانه با آمریکایی که بوئی از شرافت نبرده است؟!

گفت: ترامپ گفته است «نخستین حمله اسرائیل بسیار قدرتمند بود»!

گفتم: پس چرا به گدائی آتش‌بس آمدند؟! و در حالی که به هیچ آتش‌بسی پایبند نیستند، جرأت حمله دوباره را ندارند؟!

گفت: لاف‌زدن و قُمپز در کردن‌شان برای دولت‌های دست‌نشانده عرب است وگرنه می‌دانند خیلی حقیرتر از آنند که جرأت حمله داشته باشند...

گفتم: مورچه‌ای از گوش فیل بالا می‌رفت. فیل پرسید آنجا چه می‌کنی؟ گفت؛ شنیده‌ام «گوش‌فیل» شیرینی خوشمزه‌ای است. آمده‌ام گوش‌فیل بخورم! فیل پرسید پول و پله چی داری؟ گفت؛ چیزی ندارم! فیل گفت؛ پس برو پائین «پُف‌فیل» بخور!

نکته

آقای پزشکیان! با عرض پوزش

۱ ـ مدتی است که جناب دکتر پزشکیان، رئیس‌جمهور محترم کشورمان که در سلامت نفس و دلسوختگی ایشان برای نظام و مردم جای کمترین تردیدی نیست، در سخنرانی‌ها و اظهارات رسمی خود به نکاتی اشاره می‌فرمایند که صرفنظر از صحت و یا نادرستی آن، از یک‌سو موجی از یأس و ناامیدی را به جامعه تزریق می‌کند و از سوی دیگر زبان دشمنان تابلودار و گوش خوابانیده جمهوری اسلامی ایران را به شماتت باز کرده و پیامی از ضعف و ناتوانی را به آنها مخابره می‌کند! اظهاراتی نظیر «ما گرسنه‌ایم»! «ما الان در بخش‌های مختلف با مشکل روبه‌رو هستیم؛ آب، برق، گاز، بودجه و تورم. دیگر جایی نیست که مشکل نداشته باشیم»! و یا همین دیروز؛ «اگر تا آذرماه در تهران باران نبارد، آب جیره‌بندی می‌شود؛ اگر باز هم باران نیاید، باید تهران را خالی کنیم»!

۲ ـ با شناختی که از رئیس‌جمهور محترم در دست است، بی‌تردید می‌توان گفت که این همه، برخاسته از نگرانی ناشی از دلسوختگی ایشان برای انقلاب و نظام و مردم این مرز و بوم است ولی شواهد موجود و نظر بارها اعلام شده کارشناسان و صاحبنظران مؤمن و متعهد با آنچه رئیس‌جمهور محترم اعلام می‌فرمایند فاصله زیادی دارد. به همین علت، این پرسش در میان است که اظهارات ناامیدکننده حاصل مشاوره چه کسانی است؟! آیا مشاوران ایشان به خطا می‌روند؟ و یا خدای نخواسته نظر و نگاه سوئی دارند؟! جناب پزشکیان همواره بر ضرورت «وفاق ملی» تاکید داشته‌اند. آیا بهره‌گیری از صاحبنظران و کارشناسان برجسته‌ای که نظرات متفاوتی دارند یکی از مصادیق روشن و بارز «وفاق» نیست؟! به یقین هست.

۳ ـ قبل از آنکه به یک نمونه تاریخی و عبرت‌آموز اشاره کنیم، باید به این نکته توجه کرد که «جنگ شناختی ـ cognitive warfare» یکی از جدیدترین عرصه‌های جنگ نرم است. در جنگ شناختی (به قول جیمز جوردانو) تلاش می‌شود تا حریف همان‌گونه فکر کند و بیندیشد که دشمن خواستار آن است. از این‌روی، ماجرای عبرت‌آموزی که در پی نقل آن هستیم به معنای (خدای نخواسته) وابستگی برخی از مشاوران نیست، بلکه سخن از همفکری احتمالی و حتی ناخودآگاه با دشمنان در میان است. بخوانید!

**۴ ـ «مارشال تیتو»، رئیس‌جمهور یوگسلاوی در دوران دولت مارکسیست این کشور بود. او در خاطراتش نقل می‌کند که از سوی سازمان اطلاعات و امنیت شوروی ـ کا.گ.ب